

خانه‌ای برای آرامش، آموزش و عبادت



در قرآن کریم، کعبه با نام‌های متعددی مانند: بیت، بیتی، بیت عتیق، و بیت الحرام یاد شده است. این که هر کدام از کلمات، به چه معنایی توجه دارند و هر بار از چه زاویه‌ای به کعبه نگاه شده، پرسشی بود که از سید محمدعلی ایازی، قرآن‌پژوه و پژوهشگر علوم اسلامی پرسیدم.

با محمد علی ایازی، قرآن‌پژوه در باب اهمیت خانه کعبه

خانه‌ای برای آرامش، آموزش و عبادت

در قرآن کریم، کعبه با نام‌های متعددی مانند: بیت، بیتی، بیت عتیق، و بیت الحرام یاد شده است. این که هر کدام از کلمات، به چه معنایی توجه دارند و هر بار از چه زاویه‌ای به کعبه نگاه شده، پرسشی بود که از سید محمدعلی ایازی، قرآن‌پژوه و پژوهشگر علوم اسلامی پرسیدم.

171#قرآن، اثری جاودان؛ 171#، فقه پژوهی قرآنی، درآمدی بر مبانی نظری آیات الاحکام؛ 171#، سیر تطور تفاسیر شیعه؛ 171#، و 171#قرآن و فرهنگ های زمانه؛ 171#، از آثار اوست. شناخت ریشه معنایی کلمه بیت در ادیان ابراهیمی و آشنایی ذهن مخاطبان قرآن با معانی کلمات به کار رفته برای کعبه، موجب می شود از نو آیات مربوط را بخوانیم تا از این طریق به دریافت های بیشتری دست پیدا کنیم. آنچه می خوانید، مشروح این مصاحبه است.

در قرآن بارها از کعبه با نام 171#بیت؛ یاد شده است. آیا کلمه بیت در دیگر ادیان هم معنای خاصی داشته است؟

کلمه بیت در ادیان ابراهیمی، سابقه تاریخی دارد زیرا بیت یا معادل بیت را قبل از کعبه، در بیت المقدس نیز داریم. در سنت پیامبران بنی اسرائیل نیز به عبادتگاه 171#بیت؛ می گفتند. البته امروز مسجد الحرام آنقدر گسترش پیدا کرده که دیگر از آن شکل اصلی اش درآمده. بیت آن چار دیواری است که مردم در آن حاضر می شدند و عبادت خدا را می کردند و در اصطلاح می شد به آن سرپناه و ملجا و ماوا برای راز و نیاز و سخن گفتن با خدا گفت.

با توجه به این که کلمات گاهی اوقات با ظاهر یکسان به زبان های دیگر می روند و از طرفی سبک زندگی ما می تواند معنای کلمات را تغییر دهد، آیا معنای کلمه 171#بیت؛ تغییری پیدا نکرده است؟

بر اثر چنین اتفاقاتی کلمه بیت توسعه معنایی پیدا می کند. ابتدا خانه به چهار دیوار خاصی گفته می شد که محل سکونت و آرامش بوده است، ولی بعدها معنایش گسترش پیدا کرد و به محل عبادت گفته شد. در برخی تعبیرات روایی مربوط به نزول قرآن آمده است که حتی در آسمان چهارم جایی به نام بیت المعمور است. 171#بیت المعمور؛ نوعی سکو یا ایستگاه یا به تعبیری تغییر زبان مناسب با بشر برای انتقال وحی از آسمان هفتم به زمین بوده، لذا از آن تعبیر به بیت المعمور یا خانه آباد شده است. تعبیر 171#بیت الله؛ در برابر کلمه بیت المال و بیت الانسان به معنای خانه غیرالله استعمال شده است. این توسعه معنایی کم کم به جایی رسید که بیت به یک اصطلاح غیرمادی تغییر معنا داد. بیت الله و بیت للناس به معنای محل سکونت و بیتوته و معنای مادی و زمینی آن در بیت الله نیست. البته برای چنین مکانی تعبیراتی مانند هیکل، بیت المقدس را نیز داریم. این تعبیرات همه برای مکانی مقدس و عبادتگاه و جایی که انسان خدا را پرستش کند، به کار می رود.

در قرآن دو بار واژه 171#بیتی؛ برای خانه خدا به کار رفته و در مقابل 171#بیت للناس؛ آمده است. چرا باید بیت، به 171#خانه من؛ تعبیر شود؟

وقتی ما نسبتی به خودمان می دهیم، قصد داریم علاقه و جایگاه خودمان را نسبت به آن نشان دهیم. مثلاً خدا برای نشان دادن جایگاه عظیم انسان در سوره ص می گوید: خَلَقْتُ يَدَيَّ. یعنی با دستان خودم. ما هم وقتی می خواهیم اهمیت چیزی را نشان دهیم، می گوییم: من این کار را خودم به دست خودم انجام دادم. چنین تأکیدی اهمیت و تقرب را نشان می دهد. این تعبیر بروشنی می خواهد نزدیکی را نشان دهد. چنین تعبیرات به منظور نسبت دادن، در قرآن زیاد آمده است.

آیا افراد با توجه به سطوح مختلف درکشان، می توانند برداشت های مختلفی از تعبیر 171#بیتی؛ در آیات داشته باشند؟

در تفاسیر، وجوه مختلفی را برای تفسیر کلمه 171#بیتی؛ و دریافت جنبه های معنایی آن ذکر کرده اند و هر کس جهتی از معنای 171#بیتی؛ را با سیاق و نکات ویژه آن در نظر گرفته است. بعضی به اصل این معنا اشاره کرده اند که این خانه

نخستین خانه الهی است که برای مردم تعیین شده است و بعضی به صفات آن، مثل این که این خانه دارای چه خصوصیتی است که خانه خدا و برای مردم شده است و بعضی دیگر به خواص و کارکردهای آن مثل این که چه توقعاتی از این خانه می رود و در حیات معنوی زیارت و طواف این خانه چه آثاری بر جای می گذارد. این اتفاق در دیگر آیات مربوط به آن هم رخ می دهد. مثلا در آیه: [171#&171;إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِمَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ](#); (سوره آل عمران، آیه 96) بعضی به وُضِع اشاره کرده اند و بعضی به أَوَّل و بعضی به بَکَة و بعضی به جنبه [171#&171;مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ](#); یعنی آثار و خواصش. این جهات با یکدیگر منافاتی ندارد، در عین حال که می توانند معنای جامعی نیز با هم داشته باشند.

از نظر شما بین بیت الله و بیتی و بیت للناس چه تفاوت هایی وجود دارد و هر یک به کدام حیثیت بیشتر تکیه کرده اند؟

ما اول باید معنای کلمه بیت را به طور واضح مشخص کنیم. گفتیم بیت به معنای بیتوته کردن و محل استراحت و خوابیدن در شب است، یعنی جایی که انسان در آن با استراحت، احساس آرامش می کند. این خانه محل آرامش روحی و معنوی انسان است. جایی است که انسان نیازهای معنوی خودش را عرضه و با دعا تامین می کند. البته از آن جهت که انسان به خدا توجه کرده و خدا بی کران و بی انتهاست، هم نیازهایی که انسان به این موجود بی کران دارد، تمام نشدنی است و هم پاسخ هایی که خدا به انسان می دهد، بی نهایت است. پس بیت محل آرامش است. امروز در روان شناسی دینی مطرح می کنند که دین به زندگی انسان معنا می بخشد و التیام و آرامش روحی به او می دهد. در قرآن آمده است که: [171#&171;أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ](#). یعنی ذکر خدا وسیله آرامش روح و روان انسان است.

نکته دوم این که، بیت الله برای خدا نیست. برای مردم پرستشگر از هر طایفه و دسته ای است، یعنی خدا نیاز به خانه ندارد. بر اساس آیه [171#&171;إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ](#) این خانه نخستین عبادتگاه و محل پرستش برای مردم است، ما از ترکیب خانه من و خانه شما و.... استفاده می کنیم و از این طریق متعلقات خودمان را به خانه نشان می دهیم. ولی یک موقع می گوئیم: من فلان خانه را ساخته ام تا مردم از آن استفاده کنند. کعبه هم همین طور است. خدا جسم نیست که نیازی به خانه و محلی برای سکونت داشته باشد. بلکه این خانه برای دیگران مهیا شده تا از آن استفاده معنوی ببرند.

چطور می توان تا این اندازه معنای عمومیت از آیه درک کرد؟

این که تعبیر به للناس شده است. مثلا در آیه نیامده است که: ان اول بيت وضع للموحدين يا للمومنين يا للمتقين يا للمصلحين يا... خدا گفته است برای مردم. یعنی این خانه برای همه مردم از تمام اقشار و مذاهب و نگرش ها و طرز فکرها و... است. پس ما هم نباید این خانه را محدود به یک دسته و یک گروه یا جمعیتی کنیم. خدا منحصر برای گروهی نیست. برای مؤمنان و غیر مؤمنان است. در آیه دیگر این معنا به تعبیر دیگری آمده است: [171#&171;وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنَا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَ عَهْدًا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهْرًا بَيْتِي لِّلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ](#); (البقره: 125) یعنی: و چون خانه [کعبه] را برای مردم محل اجتماع و [جای] امنی قرار دادیم، [و فرمودیم]: [171#&171;در مقام ابراهیم، نمازگاهی برای خود اختیار کنید](#); و به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم که: [171#&171;خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفان و رکوع و سجودکنندگان پاکیزه کنید](#); تعبیر به طائفین و عاکفین و راکعان، شامل همه انسان ها می شود. چنان که در آیه ای دیگر می فرماید: [171#&171;وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَن لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَ طَهَّرْ بَيْتِي لِّلطَّائِفِينَ وَ الْقَائِمِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ](#); (الحج: 26) یعنی و چون برای ابراهیم جای خانه را معین کردیم [به او گفتیم]: [171#&171;چیزی را با من شریک مگردان و خانه ام را برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و رکوع کنندگان \[و\] سجده کنندگان پاکیزه دار](#).

اگر ما امروز در کنار کعبه یک مسیحی یا یهودی را نمی بینیم، آیا به دلیل درک اشتباه از آیه است؟

بله. تلقی خاصی در ما به وجود آمده است. منشا این تلقی آیه: [171#&171;إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ...](#) (سوره توبه) است که ایجاد شده است. در حالی که در این آیه مشرکان نجس حساب شده اند و نه موحدان از دیگر ادیان یا هر ملت خداپرست. وانگهی گفته به معنای قذارت معنوی است و نه نجاست ظاهری.

یک یهودی و مسیحی از دیدن خانه کعبه چه بهره ای می تواند ببرد؟

به عنوان یک مکان مقدس می توانند در این مکان خدا را پرستش کنند، چنانکه یک مسلمان در بیت المقدس خدا را پرستش کند. در حقیقت این خانه برای موحدان است. البته نکته دیگری نیز در کاربرد کلمه للناس وجود دارد. ترکیب وُضِعَ لِلنَّاسِ نشان می دهد که وضع غیر از جَعَلَ یا خَلَقَ است. نباید خانه خدا را در اختیار قشر و طبقه خاصی مثل اشراف، پولداران، نژاد خاص و... قرار داد. پس اضافه بر این مذهب در ترکیب برای خانه کعبه دخالت ندارد، هیچ تقسیم بندی خاصی نیز به لحاظ نژادی و جغرافیایی وجود ندارد. تمام مردم دنیا از اروپایی و آفریقایی تا آمریکایی و آسیایی، هر کس که خواهان عبادت در برابر خداوند یکتاست می تواند به بیت

خدا پناه آورد و در آن به عبادت خدا مشغول شود.

شما در صحبت های قبل گفتید که این بیت برای خدا نیست و خدا خانه ندارد. با این فرض، منظور از کلمه «بَيْتِي« چیست؟

همان طور که گفتیم بَيْتِي برای نشان دادن تقرب است. خدا درباره حضرت موسی می فرماید: وَ اصْطَلَعْتَكَ لِنَقْصِي (سوره طه، آیه 41). یعنی من تو را برای خودم، آفریدم. با این حساب آیا ما باید بگوییم که خداوند فرزند دارد؟ یا باید جنبه های روحی و معنوی قصه را در نظر بگیریم؟ در سوره ص خداوند می فرماید: خَلَقْتُ يَدَيَّ. آیا خداوند می خواهد جسم داشتن خود را بیان کند؟ یا باید بگوییم آیه نشان دهنده عظمت زیاد انسان است که حتی خداوند درباره اش می گوید: انسان را به دست خودم خلق کردم. خداوند مجرد است و جسم نیست. پس تکلیف یای نسبت در کلمه بَيْتِي مشخص شد.

حال از طرف دیگر با توجه به طَهَّرَ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَ الْقَائِمِينَ وَ الرُّكْعَ السُّجُودَ باید گفت که بَيْتِي، یعنی: این خانه مال من است. مبدا کسی فردا ادعای مالکیت خانه کعبه کند، یا کسی ادعای ولایت بر این خانه کند. این خانه، خانه خداست. فرق مسجد با خانه شخصی چیست؟ در خانه شخصی، افراد برای جنبه های مختلف خانه خود ادعاهای زیادی دارند مثلاً می توانند کسی را راه ندهند. ولی ماجرای مسجد فرق می کند. در مسجد کسی نمی تواند دم در بایستد و بگوید: شما برو و شما نرو. کعبه هم بَيْتِي است از آن جهت که هر کس می تواند برای رکوع و سجود بدون محدودیت به آنجا برود.

ما می توانیم بگوییم که بین بَيْتِي و آنجا که بیت برای مردم است، سیر و صعودی نشان داده می شود؟

بله، بَيْتِي جهنگیری خاص خودش را نشان می دهد. زیرا با کلمات لِلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكْعَ السُّجُودَ وَ الْقَائِمِينَ وَ الرُّكْعَ السُّجُودَ دسته ای از مخاطبان خاص کعبه مشخص می شوند. این بیت برای تجارت و معامله نیست. این بیت برای بازکردن باب سفر و تفریح و دیدن آثار باستانی اش نیست. این خانه برای عبادت و دعا و استفاده بردن از فضای معنوی اش است. این جا کارکرد بیت دارد معین می شود.

برای خانه کعبه از کلمه عَتِيق نیز استفاده شده است. عَتِيق به چه معناست؟

عتیق یعنی چیز قدیمی و باقیمانده از گذشته. چون در قرآن آمده است: إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ (سوره آل عمران، آیه 96) پس می توان گفت که اولین خانه، خانه ای قدیمی نیز بوده است. زیرا ریشه عَتِيق به معنای آزاد کرده بوده و در وزن فَعِيل به کار رفته است و به معنای بیت آزاد شده، بود.

البته این کلمه دو بار استعمال شده است و در هر دو آیه معنای مشخصی دارد. یک بار در آیه ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ وَ لِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ وَ لِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ (سوره حج، آیه 29) و بار دیگر در آیه لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ (سوره حج، آیه 33).

به نظر می رسد مخاطب از کلمه عَتِيق شناختی از پیش داشته است. و کاربرد این کلمه، جعل و جدید نبوده است. بلکه چون ذهن مخاطب با کلمه و مفهوم آن آشنایی داشته، به کار رفته است.

پس باید دنبال سابقه تاریخی طولانی برای استفاده از این کلمه باشیم؟

بله، در مجموع معنای این کلمه را در چند دسته باید مطرح کرد:

نخست آن که: چون این خانه، براساس آیه إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ (سوره آل عمران، آیه 96)، الْبَيْتِ الْقَدِيمِ است، عَتِيق به معنای کالای قدیمی و عتیقه است.

دوم آن که: این خانه در گودی قرار داشته و در معرض سیل و توفان های خاص بوده است. در لسان العرب، جلد اول در وجه تسمیه این کلمه برای خانه خدا گفته شده است: لِأَنَّهُ أُعْتِقَ مِنَ الْغَرَقِ أَيَّامَ التَّوْفَانِ.

سوم آن که: کسی که به خانه کعبه می آمده از آتش آزاد می شده است. در حدیث آمده است: ثُمَّ يَأْتِي عَتِيقًا، كَانَهُ اعْتَقَ مِنَ النَّارِ. یعنی کسی که وارد این خانه می شده، گویی گناهانش بخشیده می شده و از آتش آزاد می شده است. این یکی از وجوه مهم کلمه عَتِيق است.

چهارم آن که: این خانه از شر جباران آزاد شده بود. روایاتی را از پیامبر به نقل از ابن زبیر داریم. مثلاً: إِنَّمَا سَمَى اللَّهُ الْبَيْتَ لَعْتِيقَ لَأَنَّ اللَّهَ أُعْتِقَهُ مِنَ الْجَبَابَرَةِ فَلَمْ يَظْهَرْ عَلَيْهِ جَبَّارٌ قَطُّ. یعنی آن را از تعدی جباران آزاده کرده است و در اشاره های تاریخی می توانیم به اصحاب فیل اشاره کنیم که خداوند اجازه نداد این بیت به دست آنان خراب شود.

آیا معنای آزادشده از آتش از کلمه عتیق سابقه تاریخی داشته است یا این معنا با بعثت پیامبر درباره خانه کعبه شکل گرفته است؟

با توجه به این که پیش از بعثت پیامبر کعبه به خانه بت ها تبدیل شده بوده، باید چنین معنایی را از زمان حضرت ابراهیم پیدا کنیم.

آیا از کلمه عتیق در متون مربوط به یهودیت و مسیحیت نیز استفاده شده است؟

خیر، من به یاد ندارم از این کلمه در چنین متونی استفاده شده باشد. البته استعمال این لغت در جاهای دیگر بوده است.

استفاده از ترکیب بیت الحرام به چه دلیل بوده است؟

برای بیت الحرام دو معنی می توان در نظر گرفت؛ معنای اول آن که: حرام از آن جهت که حرمت دارد، برای این بیت به کار رفته است. در زبان امروز عرب نیز، حرم به جایی گفته می شود که حرمت دارد. از این دو آیه که قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلْتُوَلِّيتْكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلَّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ (سوره بقره، آیه 144) و همچنین: وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلَّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (سوره بقره، آیه 149) مشخص می شود که مخاطب، معنای حرام را نیز می شناخته است.

معنای دوم را از باب احرام می گوئیم. کسی که احرام می بندد و قصد حرم می کند، داخل محدوده ای می شود که باید یکسری از موارد خاص مثل صید نکردن، جدال نکردن، وضو گرفتن هنگام طواف و... را رعایت کند. محرم شدن و احرام و حرام باهم در یک طریق هستند و همگی از آن مسجدی است که احکامی را به صورت ریشه دار در خود گنجانده است.

آیا در قرآن می توان بین ترکیب بیت الحرام و شهرالحرام نیز ارتباط معنایی پیدا کرد؟

شهر الحرام به معنای ماه حرام به کار رفته است. ماه حرام با حج ارتباط دارد. چون در ایام ماه حرام حاجیان حج می رفتند، می گفتند جنگیدن حرام است. پس اینجا می توان گفت بین شهر الحرام، بیت الحرام، محرم و احرام هندسه معنایی وجود دارد.

از طرف دیگر در این دو آیه از سوره بقره #171؛ بر شما گناهی نیست که [در سفر حج] از فضل پروردگارتان [روزی خویش] بجوئید، پس چون از عرفات کوچ کردید خدا را در مشعرالحرام یاد کنید و یادش کنید که شما را که پیشتر از بیراهان بودید، فرا راه آورد. (سوره بقره، آیه 198) و همچنین آیه #171؛ از تو درباره ماهی که کارزار در آن حرام است می پرسند، بگو کارزار در آن گناهی بزرگ و بازداشتن از راه خدا و کفر ورزیدن به او و بازداشتن از مسجد الحرام [= حج] و بیرون راندن اهل آن از آنجا نزد خدا [گناهی] بزرگ تر و فتنه [= شرک] از کشتار بزرگ تر است و آنان پیوسته با شما می جنگند تا اگر بتوانند شما را از دین تان برگردانند و کسانی از شما که از دین خود برگردند و در حال کفر بمیرند، آنان کردارهایشان در دنیا و آخرت تباه می شود و ایشان اهل آتش هستند و در آن ماندگار خواهند بود. (سوره بقره، آیه 217) با و جه دیگری از ارتباط مسجد الحرام و شهر الحرام و مشعر الحرام مواجه می شویم.

آشنایی ذهن مخاطب با معنای ترکیب بیت الحرام را باید از زمان حضرت آدم تا زمان حضرت رسول بیابیم؟ آیا این معنا برای مردم به طور عموم مشهود بوده است؟

بله، یعنی همواره قوانین و مقرراتی برای این مسجد وجود داشته که کسی حق تخطی از آن را نداشته است. ترکیب مسجد الحرام فقط در سوره های مکی نیامده، بلکه در سوره های مدنی نیز می توانیم آن را بیابیم. مثلاً در سوره اسراء که از سوره های مکی الاواسط است، آمده: سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنَ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (سوره اسراء، آیه 1). پس چنین آیاتی نشان می دهد که مخاطب ترکیب مسجد الحرام و معنای آن را می شناخته است.

چطور ممکن است امری که چنین ریشه های اصیلی دارد، همچنان به قوت خود باقی بماند، در حالی که عده ای می کوشند آنها را از بین ببرند؟ مثلاً با وجود بت پرستی در خانه کعبه یا تلاش برای انهدام آن، ولی معنای در نظر گرفته شده برای کعبه همچنان باقی

است و بلکه نو شده است.

زیرا جزو سنت های الهی است. اراده انسان این گونه است که.... إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ.... یعنی خداوند مردم را تغییر نمی دهد مگر آن که خودشان را تغییر دهند. پس انسان هر جور که می خواهد می تواند برای آینده اش تصمیم بگیرد، اما در حرکت کلی تاریخ که به سوی تحول و تکامل است، خدا نسبت به تحولات بی طرف نیست. یعنی خودش وارد مساله می شود. این امر را در آیات مختلف می توانیم بباییم. مثلا در لِيُظْهَرَهُ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا أَنَّ اللَّهَ يَنْزِلُ فِي السَّحَابِ الْمُنِيرِ وَ تَجْعَلُهُمْ أُتَمَّةً وَ تَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (سوره قصص، آیه 5) پس خدا از سنت های خود و جایگاه سنت هایش حفاظت و پاسداری می کند. ممکن است عده ای مانند حجاج این خانه را خراب کنند ولی در مجموع موفقیت از آن او نبود. بلکه سنت خدا بر این است که از خانه کعبه حمایت کند، از نابودی اش جلوگیری کند و آن را نجات دهد.

کسی که می پذیرد در مراسم حج احکام و دستورات خاص و در نوع خودش متفاوتی را اجرا کند، آیا لازم است چیزهایی را در خود و روحیه اش از پیش ایجاد کند؟

ما باید به دو مساله مهم توجه کنیم. زندگی انسان بر اساس شناخت و معرفتش پایه ریزی شده است. در قرآن آمده است: وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (سوره ذاریات، آیه 56). در برخی روایات آمده است که وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْرِفُونِ. یعنی ما موجودات را نیافریدیم مگر این که شناخت پیدا کنند. تحول و تکامل انسان به این است که در جهان، معرفت و شناخت پیدا کند. پس در قدم اول، انسان باید بداند کجا می رود و چه چیزی را می خواهد به دست بیاورد و چه نتیجه ای بگیرد. ممکن است کسی بخواهد اروپا را برگردد و هزینه زیادی هم صرف کند. مسلما پاسخ این پرسش که هدفشان از سفر چیست، گردش و تفریح و آشنایی با فرهنگ ها و دیدن آثار باستانی و... است. ولی اگر کسی بخواهد 20 روز در یک سرزمین خشک و بی آب و علف اقامت کند، از هدف تفریح و گردش و... کاملاً دور شده است. همین جا لازم است به تفاوت بیت المقدس و مسجدالحرام اشاره کنم. کسانی که به سرزمین شام می روند، از دیدنی ها و هوای خوب و زیبایی های طبیعت آنجا نیز بهره می برند ولی در سفر مکه و حج ما با چنین ویژگی هایی مواجه نیستیم. پس فرد باید شناختی نسبت به سفر و اهداف کارهایش پیدا کند. فرد با توجه به هزینه های سنگین امروز برای چنین سفرهایی باید بازخورد و نتیجه سفرش را نیز در نظر بگیرد. اگر فرد به جنبه های معنوی و افزایش شناخت خودش توجه نکند، نتایج لازم را نیز به دست نمی آورد.

مساله دوم، ایجاد آمادگی است. کسی که می خواهد به مهمانی برود، متناسب با مهمانی پوشش خاص خودش را انتخاب می کند. حتی فرد به توقعات صاحبخانه از خودش نیز توجه می کند. اگر لازم باشد هدیه ای نیز با خود می برد. در مهمانی خدا و لبیک به این دعوت، فرد باید خودش را آماده کند. یعنی باید تمام چیزهایی را که مطلوب است، فراهم کند. پس باید دلنگرانی ها و دلخوری های میزبان را از بین ببرد. یعنی گناهانش را پاک کند. از نظر معنوی نیز به جهت ایجابی به آراستگی معنوی خودش رسیدگی کند تا جایی که متناسب با این ضیافت باشد.

کدام کار نکرده از نخستین سفر حجتان، هنوز در ذهن شما باقی مانده است؟

من در نخستین سفر حج سال 1364، بسیار گنگ و گیج بودم. مثل کسی بودم که غافلگیر شده است. این در حالی بود که هم مطالعات زیادی در این زمینه داشتم و هم تجربه های دیگران را بسیار شنیده بودم. با وجود این، مثل خوابگردها بودم. آقای آرئور کوپستلر، کتابی به نام خوابگردها دارد که در آن می گوید: بخشی از نظرات دانشمندان در این قرون مانند خوابگردهاست. من نیز چنین تجربه ای داشتم. من در دیگر سفرهایم دلم می خواست تمام اعمال را یک بار دیگر تکرار کنم. یک دلیلش این است که در سفر اولم، ذهنم بیشتر مشغول درست انجام دادن اعمال بود. به همین دلیل وقتی کار تمام شد، به این فکر می کردم که من چه کاری داشتم در سفر انجام می دادم؟ من در هر سفری احساس می کنم جنبه ای تازه از حج برایم آشکار می شود.

این چهارگوشه مقدس

کعبه؛ این مکان چهارگوشه مقدس، از زمان ساخت آن تاکنون ایام مختلفی را به خود دیده است؛ زمانی محل نگهداری بت ها بوده و زمانی مورد حمله ناکام سپاهیان فیل سوار قرار گرفته. یکی دو بار نیز در جریان جنگ های صدر اسلام مورد هجوم واقع شده، اما خواست خداوند بر آن بوده کعبه، کعبه بماند و محلی باشد برای بازگشت مسلمانان به سوی معبود.

بر اساس آنچه در تاریخ آمده، در دوره بعد از اسلام کعبه چهار بار به نحو جدی تخریب شد و سپس بازسازی شده است. دو بار اول به سده اول هجری بر می گردد. در جریان جنگ هایی که بین امویان و عبدالله بن زبیر، فرماندار وقت مکه صورت می گرفت، کعبه دو بار مورد حمله جدی واقع شد؛ بار اول آتش گرفت و بار دوم توسط سپاهیان حجاج بن یوسف با منجنیق سنگباران شد. سومین تخریب مکه به ۹۳۰ میلادی برمی گردد که قرامطه - که از شیعیان اسماعیلی بودند - به مکه حمله کردند. تخریب چهارم کعبه ظاهراً بر اثر

سیلی بوده که سال ۱۰۴۰ (قمری) رخ داد. پس از آن ساختمان کعبه بازسازی شد که این ساختمان تا عصر حاضر به جا مانده است.

هریک از چهار گوشه کعبه را رکن می گویند که این ارکان شامل رکن حجرالاسود، رکن یمانی، رکن عراقی و رکن شامی است. البته هر جا صحبت از رکن بدون نام بردن از رکن خاصی باشد، منظور رکن حجرالاسود است که مسیر طواف از آنجا آغاز می شود و سپس به رکن عراقی و شامی و یمانی می رسد.

پیش از زمان قریش، کعبه دو در داشته است: یکی در ناحیه شرقی (محل در کنونی) و دیگری در ناحیه غربی که از یکی وارد و از دیگری خارج می شدند؛ اما قریش تنها در ناحیه شرقی آن دری نصب کرد. بعدها عبدالله بن زبیر در دیگر را گشود که به وسیله حجاج بن یوسف بسته شد و اکنون همان یک در باقی مانده است. این در تا به حال چند بار عوض شده و سال ۱۳۹۸ قمری به دستور خالد بن عبدالعزیز در جدیدی ساخته و نصب شد. ساختمان کعبه نیز از سال ۱۰۴۰ قمری تا سده اخیر تعمیر نشده بود؛ ولی سال ۱۳۷۷ و سپس ۱۴۱۷ قمری در آن تعمیراتی صورت گرفت. سقف کعبه شامل دو سقف است که با سه پایه چوبی که در میانه آن قرار گرفته نگهداری می شود. اطراف آن سنگ های مرمر نصب شده و در کنار آن پلکانی قرار دارد که برای رسیدن به سقف بالایی تعبیه شده است. در حال حاضر در ورودی کعبه در ارتفاع دو متر بالاتر از سطح زمین و در دیواره شمال شرقی کعبه قرار دارد.

حجرالاسود: اگر در خانه کعبه بخواهیم چند نقطه را به عنوان مقدس ترین نقاط نام ببریم، مطمئناً حجرالاسود یکی از این نقاط است. این سنگ مقدس در یک قاب ۳۰ سانتی متری از جنس نقره و در رکن اسود کعبه در ارتفاع ۱/۵ متری از سطح زمین قرار دارد.

این سنگ مقدس، چه قبل و چه بعد از اسلام همواره مورد توجه بوده است. حجرالاسود در جریان تخریب کعبه که پنج سال پیش از بعثت صورت گرفت، از این خانه جدا شد و داستان درگیری قریش را در زمان نصب آن به جای خود در کتاب ها خوانده ایم، همان ماجرای که در نهایت با تدبیر پیامبر(ص) و قرار دادن سنگ حجرالاسود در عبا و حمل آن توسط سران طوایف تا محل نصب بخوبی پایان یافت و رسول الله (ص) خودشان این سنگ را دوباره در محل خود قرار دادند. اما ظاهراً به مرور زمان و بر اثر تحولات از حجم نخستین این سنگ کاسته و حتی به چند پاره تقسیم شده که آخرین بار قسمت های آن را به هم وصل کردند و آن را در محفظه ای نقره ای قرار دادند که الان به همان شکل در رکن خانه کعبه قرار دارد.

حجر اسماعیل: حجر اسماعیل، از دیگر مکان های خاص کعبه است؛ همان فضایی که میان کعبه و دیواری نیمدایره به نام حطیم قرار دارد. حجر اسماعیل، یادگار زمان ساخت کعبه به دست حضرت ابراهیم و اسماعیل(ع) است. در اصل، حجر اسماعیل جزئی از کعبه است و طواف حتماً باید بیرون از آن باشد.

ناودان طلا: از دیگر نقاط خاص خانه کعبه است. این ناودان به سمت حجر اسماعیل است و هرگاه باران ببارد، آبی که روی بام کعبه جمع می شود، از این ناودان به فضای حجر اسماعیل می ریزد.

مقام ابراهیم: مقام ابراهیم نیز سنگی است به طول و عرض ۴۰ سانتی متر و بلندی تقریبی ۵۰ سانتی متر که روبه روی در کعبه قرار دارد. این مکان مربوط به زمانی است که حضرت ابراهیم(ع) دیوارهای کعبه را می چید، آن گاه که دیوار بالا رفت، به اندازه ای که دست به آن نمی رسید، ایشان این سنگ را زیر پای خود گذاشتند.

حورا نژاد صداقت / جام جم